

# عشق و رزی به زبان سخت

مریم صدیقی

تمام موجودات در زندگی خود، عشق را به انحاء و کیفیت‌های مختلف تجربه می‌کنند. آیا می‌دانستید عشق انواع مختلف دارد؟ نمی‌دانید؟ فدای سرتان! من هم نمی‌دانستم. با دادن یک زحمت ساده به انگشت شست‌تان در گوگل جان، می‌توانید مفسر عشق شوید. اما به تازگی دانشمندان، روانشناسان و حتی همه رشته‌های جانورشناسی نوع جدیدی از عشق را کشف کرده‌اند که هنوز ثبت نشده است. در این سبک جدید عشق، عاشق، برای ابراز محبت، دست به کارهای عجیبی می‌زند. برای مثال، مادر گاهی برای ابراز علاقه خود، لپ فرزند را می‌کشد. فرزند هرچه بلندتر آخ بگوید؛ درجه عشق و محبت مادر، بیشتر است. یا دابی با دِلِه‌کاپ دادن (معادل مازندرانی زیرپایی زدن) خواهرزاده و هیرهر خندیدن، علاقه‌اش را نشان می‌دهد. البته بعدش، او را می‌بوسد و پس‌گردنی زنان می‌گوید: «دست‌وپا چلفتی دابی، عاشقتم!»

اگر این نوع از علاقه را به تمام انسان‌ها تعمیم دهیم و از این زاویه به روابط انسان‌ها بنگریم، دریچه‌ی عمیقی از عشق به رویمان گشوده می‌شود که در آثار سنایی، حافظ و حتی مولوی هم قفل است.

مثال گسترده‌تر آن: «علاقه مسئولین آمریکا به ایران!» اگر به برج‌ها و تحریم‌های کمتر قبل از آن و بیشتر بعد از آن، از این زاویه عمیق نگاه کنیم، خودمان را به خاطر درک نادرست، سرزنش خواهیم کرد. مسئولین آمریکا هر روز، بیشتر در این عشق می‌سوزند و تمام سختی درد فراق را یک‌تنه با تحریم‌های به ظاهر ظالمانه، به دوش می‌کشند. صهیونیست‌ها هم در این ابراز علاقه، جزو سردمداران و افراطیون است که دانشمندان جانورشناس، این نوع را در جانوران دَرَنده هم نیافته‌اند.

اسرائیل، آنقدر لپ فرزندان غزه و لبنان را کشیده و پس‌گردنی و کلاه‌چه‌کوبیدنی‌ست را کوبیده که دیگر نمی‌داند چطور و با چه وسیله‌ای محبت خود را ابراز کند. حتی آمریکا و کشورهای دوست به کمک آن‌ها آمده‌اند؛ اما ما و البته تمام دنیا این محبت‌ها را با عینک بدبینی، قضاوت می‌کنیم. اکنون با این دید می‌توان درک کرد که بعد از آتش‌بس، اسرائیلی‌ها به چه اندوه هجری گرفتار شده‌اند؛ در تب و تاب این عشق می‌سوزند و دوباره دست به کوبیدن زده‌اند. بیایید قضاوت را به قاضی دنیا بسپاریم.

شلمون | نصف شب نامه‌ی طنز و کاریکاتور شمال  
(وقف عام و خاص)

# شلمون

سال پنجم | شماره‌ی ۳۸ | سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ | بها:  
اگر تا شماره بعد تحریم جدید وضع نشد به چی دستی هم می‌دیم بهت

از روی دست نهد!

تو را من چشم در اراج

شبا هفتام

و شاید روز

که برگردی ظم من از ملاقات ابو خرمی

و زان، > محسناکت ول کلفت آب و

خوراک و برق و گاز و نفت و بازار و بیت و

حتا هوا را هم!

تو را من چشم در اراج

XOXO



## \* فراخوان \*

از نمایندگان محترم  
ملت در مجلس دعوت  
به عمل می‌آید جهت به  
کار افتادن وزارتخانه‌های  
کم‌کار، باقی وزرا را نیز  
استیضاح و عزل نمایند.

## نیازمندی

نیازمند یک عدد وزیر  
ساده برای پُر کردن کرسی  
وزارت اقتصاد نیستم!  
مستحضر است بدون وزیر  
اوضاع گرانی و دلار بهتر  
مدیریت شده است.

بنر عباس

این اتفاق جالبیه درست در زمان مذاکرات



کرده یمن روانه، در راه بن گوریون موشک، که تا ببوسد درگاه بن گوریون «اونجا فرودگاهه، جای فرود سجیل، خیبر، عماد، قدر و فتاحه بن گوریون!» آتش فرو بیارد بر غاصبان، چو شلاق در «گور بن» بسوزد ارواح بن گوریون! «بن گوریون» ببینید، این است آه مظلوم آه ای یهود! رفتید در چاه بن گوریون<sup>۲</sup>

۱- به طبری یعنی در اعماق گور  
۲- داوید بن گوریون بنیان گذار رژیم جعلی است.  
ایوب‌طالب شامی \*

## تست شخصیت شناسی به همراه پیشنهاد شغل

جابر قلی‌نیا

منسطن اشغالی

چه اتفاق بدی  
برای اسرائیل دعا کنی

با توجه به آتش‌سوزی بندر شهید رجایی و انتشار تصاویر خاموش‌سازی با هواپیمای سپاه کدکام گزینه را انتخاب می‌کنید؟

۱. با توجه به رنگ دود، انفجار را ناشی از اشتعال سوخت موشک تشخیص می‌دهم.
۲. به نظرم هواپیمای سپاه فقط برای نمایش آمده بود و کار مهمی در اطفاء حریق انجام نداد.
۳. حرکت فود و بیوتی بلاگرهایی - که برای کمک مالی شماره حساب دادند - تحسین برانگیز است و من نیز برایشان واریز انجام داده‌ام.
۴. هواپیما در هر بار آبیگری از دریا، ماهی‌های خلیج فارس را از بین برد.

**گزینه سه:** انتخاب این گزینه نشان از هوش مالی سرشار شما دارد. شما جزو همان دسته از هموطنان ما هستید که روی لینک‌های ناشناسی - که برای شما ارسال شده و می‌گوید برنده چند میلیون بانک شدید - کلیک می‌کنید و به محض وارد کردن اطلاعات، نمی‌دانید چگونه کل موجودی شما جلو چشمتان پرپر می‌شود. داشتن این ظرفیت از دست دادن پول و روحیه‌ی اعتماد به دیگران، نه تنها برای شما، حتی برای اطرافیان شما تا شعاع ده کیلومتری ضرر دارد. شغل پیشنهادی ما برای شما شمردن آروغ بچه است. امیدواریم حساب و کتاب را به درستی انجام دهید و بتوانید در این منصب خیره شوید.

**گزینه چهار:** انتخاب این جواب لایه‌های عمیقی از شخصیت شما را به روی ما باز نموده است. ایده‌ی ماهیگیری با هواپیما و دارا بودن این حجم از تخیل، نشان از حاد بودن حال شما دارد و پیشنهاد شغل خاصی برای شما نداریم. بهتر است هر چه سریعتر به اولین مرکز درمان و مشاوره با اصلاً تیمارستان مراجعه کنید.

**گزینه یک:** تبریک می‌گوییم، شما یک شیمی‌دان مادرزاد هستید که در تشخیص دود از روی رنگ تخصص دارید؛ تحلیل شما از مسائل روز بر این اساس شگفت‌انگیز است و می‌توانید کمک شایانی به جامعه داشته باشید. از آنجا که تخصص شما خیلی خاص است، شغل مورد نظر ما برای شما - با توجه به اشراف خوبی که بر داده‌های دودی دارید - تبعید به جزیره قبیله سرخ‌پوستی یوپیک (Yup'ik) واقع در سواحل و جزایر جنوب غربی آلاسکا برای تشخیص دود از روی رنگ و کمک به بزرگ قبیله است و اسم سرخ‌پوستی شما باد بودار خواهد بود.

**گزینه دو:** با توجه به انتخاب این گزینه، شخصیت شما انکارگرای واقعیت است. در ابتدای این مسیر قرار دارید و اگر همین روند را ادامه دهید به نوع حادی از اختلال مبتلا می‌شوید که در تشخیص روز و شب هم مشکل خواهید داشت. پیشنهاد شغلی ما برایتان، گوش مفت بودن برای دانش‌آموزان با رتبه‌های بالای یک میلیون کنکور است و تأکید زیاد روی جمله «رتبه چه ارزشی دارد» و «بقیه کار مهمی انجام ندادن» و «تو خوبی».

از سرگیری عملیات احداث پتروشیمی میانکاله، با وجود دستور توقف از جانب رئیس جمهور!



زنگ انشا

## در آینده می‌خواهید چه کاره شوید؟

سیده فاطمه حسینی

آوردہ‌اند که؟

## مکایت پیر کهولت دار

سید محمد صادق یومرشد

به نام خدا، معلم! شاید تعجب بنمایید که چرا آنقدر سریع شغل آینده‌مان را اعلام نمودیم ولی باید عرض کنیم ما چند وقت است داریم تحقیق می‌نماییم برای همین سریع گفتیم. آخر می‌دانید معلم بودن شغل خوبی می‌باشد.

۹ ماه از سال با دانش‌آموزان خوبی مثل ما سر و کله می‌زنند و سه ماه از سال تعطیل هستند. تازه عید و چند روز قبل و بعدش که با هم تقریباً یک ماه می‌شود. از اول خرداد هم که امتحانات هست و تعطیل هستند. خوب است دیگر تقریباً هفت ماه کار می‌کنیم و دوازده ماه حقوق می‌گیریم. تازه با پدر مادرهای بچه‌ها مواشرت می‌کنیم و آدم‌شناس می‌شویم. می‌فهمیم انواع صداها به چه صورت می‌باشد. می‌فهمیم بعضی‌ها صدای آرامی دارند و به زور می‌شود در آن سر و صدا صدایشان را شنید. بعضی هم صدای بلندی دارند که ممکن است گوشمان را کمی اذیت کند. ولی خب این باعث می‌شود ما کم‌کم از قیافه آدم‌ها آن‌ها را شناسایی بنماییم و چه بسا وقتی بازنشسته شدیم می‌توانیم مطب روانشناسی برزیم و پولدارتر بشویم. اصلاً اگر معلم نشویم چیکاره شویم؟ برویم سخنگوی دولت شویم تا آرزوی کوچکی مثل یاد گرفتن شنای پروانه برایمان مثل رویا باشد؟ یا نماینده مجلس شویم و مدام مجبور باشیم از انور مجلس به انور مجلس برویم؟ چه کاری راحتتر از معلمی می‌باشد؟ حالا درست است حقوق بالایی ندارد و معلم‌ها همیشه دستشان خالی می‌باشد ولی ما اگر معلم شویم همیشه خدا را شکر خواهیم کرد که مثل دکترها آرزوی بیمار شدن مردم را نداریم تا پول دربیآوریم. یا مثل تعمیرکارها آرزوی خراب شدن ماشین مردم را یا مثل ناو‌ها آرزوی گشته شدن آنها را داشته نمی‌باشیم. خب دیگر فکر کنم دیگر شما را غانه کرده باشم برای اینکه چرا می‌خواهم معلم بشوم. انشای من به پایان رسید. تمام.

دیدند که عطار دست‌نوشته را براحتی برای‌شان تعبیر کرد. دواها هر دردی را تسکین می‌نمود دردی دیگر می‌افزود تا اینکه به اجبار پدر را به شفاخانه‌ی خصوصی طبیب برای مداوای بیشتر بردند. ابتدا پدر را به بخش بیماران عجله‌ای فرستادند لیکن گفتند تا اوراق پذیرش تکمیل نشود پدر را نمی‌پذیریم. مع الاسف پدر در همان بیمارستان جان سپرد و فرزندان هم بعد از مویه و زاری خواستند تا پدر را به گورستان ببرند ولی آگاه شدند تا تمامی اموال پدر را برای هزینه‌های درمان و اقامت به شفاخانه و سپس گورستان ندهند نمی‌توانند پدر را از بیمارستان خارج کنند. فرزندان نیز بعد از مشورت‌های فراوان چاره‌اندیشی نموده و هرکدام از ایشان جهت جبران هزینه‌ها در شفاخانه، دواخانه، مرده‌شورخانه و در خدمت طبیب مشغول به کار شدند و راه زندگی خویش در پیش گرفتند.

هر که خواهد نشود گور به گور

باید که ییاورد فرزند زیاد هرچند به زور!



## فرهنگ واژگان طبری

# سپاس

سیده فاطمه حسینی

سپاس را عمراً نمی‌توانید حدس بزنید! چون نه تنها فارسی‌زبانان، که مازندرانی‌ها هم در درک آن عاجزند. به خصوص این مازندرانی‌های ناخالص و آیکی امروز! یک دلیل آن اینست که سپاس نه یک کلمه، که حاصل تصادف دو کلمه مازندرانی است. حالا ممکن است مازندرانی‌ها یک کم آنتن‌هایشان تیز شود و حدس‌هایی بزنند؛ که باید بگویم لازم نکرده! اگر این‌کاره بودی همون اول می‌گفتی.

سه، در فارسی عدد است و عدد کوچکی هم هست اما مازندرانی‌ها به سه ارج و قرب دادیم و در زبانمان نامی برای یک میوه بهشتی پر حاشیه است. سیب!

اما پاس؛ با آن پاس که می‌گویید «فارسی را پاس بداریم» (چقدر هم که پاس می‌دارید ارواح شکمتان) فرق دارد و در مازندران واژه‌ای چندمعنایی است که یکی از معانی‌اش می‌شود زباله؛ که به طیف وسیعی از زباله‌جات اطلاق می‌یابد. مثلاً - گلاب به رویتان - گیگیلی دماغ می‌شود ونی پاس ...

و در آخر این پرسش به جا می‌ماند که این عبارت از چه زمانی ابداع شد؟ از زمانی که سوسول‌های شهرنشین به وقت خوردن یک عدد سیب، پوست و نصف گوشت و هسته‌هایش را، هر یک به دلیلی، باقی گذاشتند که بریزند دور. وگرنه یک مازندرانی اصیل جوری سیب را می‌خورد که چیزی از آن باقی نمی‌ماند که اسمش را بگذارند سه‌پاس. والا که.

## دفتر ۲۰۰ برگ

سید علی‌رضا مهدوی زاده

- جناب مسئول. برای مردم این شبهه بوجود آمده که عملاً راه‌حلی غیر از مذاکرات، برای برون‌رفت از وضعیت فعلی ندارین، آیا درسته؟

+ قطعاً خیر! باید هم به شما و هم مردم عزیزمون، این نوید رو بدم که نه تنها اینطوری - که شما می‌فرمایید - نیست؛ بلکه جالبه بدویند ما برای برنامه‌های حل مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم، به دفتر دوست برگ اختصاص دادیم.

- وای چه عالی! اجازه هست اونو ببینم؟  
+ بله، البته! چرا که نه!

- وایاااای! چه دفتر قشنگی! حتماً مطالب مهمی توش نوشتین. وای من چقدر خوشوقتم که لایق دیدن این... اه! این که تمامی برگه‌هاش سفیده، پس برنامه‌ها تون کو؟

+ خب، من گفتم به دفتر برا برنامه‌ها مون اختصاص دادیم، نگفتم که توش برنامه نوشتیم. اگه توش پُر برنامه بود که تبدیل به کتابش می‌کردیم. هم کلاسش بیشتر بود؛ هم تیراژشو می‌بردیم بالا، با سود پایین؛ که قشنگ بازارو قبضه کنه. فوری هم می‌رفتیم برای چاپ دوم

و سوم و چارم و ...

- بله، متوجه شدم. راستی شما گشسته‌تون نیست؟

+ نه عزیزم! همین پیش پاتون غذا صرف شد.

- پس من برم وایتکس با ساقه طلایی بخورم و مزاحمتون نشم.

## بد، بد، بدرقه

حسن سروزر

- دخترم! مهمونا دارن من‌رن؛ نمای تادم در بدرقه شون کنیم؟

+ نه مامان. معلمون گفته از کارهای بد پرهیز کنیم!

